

جایگاه «مساجد» در:

عصر «جهانی شدن»

سید محمدرضا طالبیان

مقدمه

«جهانی شدن» (Globalization) اصطلاحی ناظر به يك واقعیت عینی و خارجی است که در آن حیثیت فاعلی و ارزشی، مدنظر نیست. به دیگر سخن، بحث پیرامون پدیده یا وضعیتی است که آدمیان اینک و در دهه‌های اخیر، با آن مواجه بوده و آن را در حال تحقق می‌بینند. در مقابل، «جهانی‌سازی» (Globalizing) اصطلاحی ناظر به حیثیت فاعلی و ارزشی پدیده یا وضعیت جهانی شدن است و به تعبیر روشن‌تر: حاکی از يك ایدئولوژی و يك برنامه هدفمند برای جهانشمول کردن پاره‌ای از امور.

این نوشتار ابتدا به تبیین مقوله جهانی شدن می‌پردازد، سپس از جهانی‌سازی و راست و ناراست بودن آن سخن می‌گوید، آنگاه در باب نقش و جایگاه مساجد در عصر جهانی‌سازی و کارکردهای مؤثر آن، سخن خواهیم گفت.

بخش اول

جهانی شدن: مبانی، مؤلفه‌ها و پیامدها

جهانی شدن

جهانی شدن فرآیندی است در ارتباط با چهار حوزه:

۱ - حوزه فنی: در این حوزه، از وقوع و شکل‌گیری «انقلاب صنعتی و علمی سوم» سخن به میان می‌آید. «انقلاب صنعتی و علمی اول» از نیمه قرن ۱۶ تا پایان قرن ۱۷ شکل گرفت که در طی آن، پیشرفت‌های قابل توجه و چشم‌گیری در زمینه‌های مهندسی، کشاورزی، پزشکی و جنگ به وجود آمد. «انقلاب صنعتی و علمی دوم»، در نیمه قرن نوزدهم رخ داد و موجب دگرگونی در عرصه توزیع و ارتباط و نیز تولید دیدگاه‌های علمی بدیع و اساسی گردید. در «انقلاب صنعتی و علمی سوم»، ما با انقلابی در عرصه ارتباطات و فناوری اطلاعات مواجه هستیم. در این مرحله، «نظام جهانی اطلاعات» (World Information Order) از چند طریق شکل می‌گیرد:

الف - ارتباطات کامپیوتری و تلفنی.

ب - ارتباطات ماهواره‌ای.

ج - شبکه‌های بدون مرز تلویزیونی و رادیویی.

علاوه بر موارد مزبور، توسعه صنعت حمل و نقل هم در این میان نقش‌آفرین است. مجموعه این عوامل یاد شده، سبب برجسته شدن عنصر «زمان و مکان» و جغرافیا در ارتباطات شده است. از این ویژگی به «افشردگی مکانی» و «باطل شدن جغرافیا» نیز تعبیر می‌کنند. در چنین شرایطی است که آدمیان احساس می‌کنند در «دهکده‌ای جهانی» به سر می‌برند.

۲ - حوزه اقتصاد: در جهانی شدن اقتصاد، شاهد افول و تضعیف «اقتصاد کینزی» هستیم. براساس اقتصاد کینزی، که در مقابل اقتصاد کلاسیک است، دست نامرئی بازار به تعدیل چرخه اقتصادی می‌پردازد و دولت نباید در این چرخه دخالت داشته باشد. از آن‌رو که اقتصاد کلاسیک نتوانست رفاه اقتصادی به بار آورد و به شکاف طبقاتی انجامید، کینز، قائل به نقش و دخالت دولت در اقتصاد برای حل بحران پیشین گردید اما اینک و با جهانی شدن اقتصاد، حاکمیت و دخالت دولت در اقتصاد ملی تضعیف می‌شود و در مقابل، آنچه برجسته و تقویت می‌گردد نقش شرکت‌های چند ملیتی است که وطن و ملیت خاصی نداشته و به دنبال تولید ارزان‌تر و با صرفه‌تر می‌باشند. این شرکت‌ها از محدودیت قوانین سیاسی و حقوقی ملی تا حد زیادی رهایی می‌یابند. اینجاست که اقتصاد ملی کم‌رنگ می‌شود. در چنین فضایی، سازمان تجارت جهانی (WTO) به وجود آمد که نمادی برای جهانی شدن اقتصاد است.

۳ - حوزه سیاست: در حوزه سیاست، شاهد پیدایی و بسط و گسترش روز افزون نهادهای

سیاسی بین‌المللی و یا مؤثر در سیاست بین‌الملل هستیم. سازمان ملل، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و مؤسسات بین‌المللی متعدد مدافع آموزی همچون حقوق بشر و محیط‌زیست، عرصه را بر سیاست ملی تنگ کرده و رابطه دولت - ملت را دچار چالش‌های متعدد نموده‌اند. بدین معنا که گاه تصمیمات حاکمیت، در محدوده ملی، در تضاد با دریافت‌ها و رهیافت‌های چنین نهادها و مؤسساتی قرار می‌گیرد، گاه یک تصمیم قضایی، مخالف حقوق بشر شمرده می‌شود و گاه یک تصمیم اقتصادی دولت، با مخالفت سازمان‌های مدافع محیط زیست روبه‌رو می‌گردد که اقتدار سیاسی دولت را با چالش مواجه می‌کند.

۴ - حوزه فرهنگ: در حوزه فرهنگ، شاهد تقارب و به تعبیر دقیق‌تر، انتقال فرهنگ‌ها هستیم. در این انتقال و ترابط، فرهنگ با تمامی اجزا و ارکان خود، همچون دین، آداب، رسوم و باورها انتقال پیدا کرده و گسترش می‌یابد. نهادهای فرهنگی - حقوقی بین‌المللی همچون مؤسسات پاسبان حقوق بشر، نمادی از جهانی شدن در عرصه فرهنگ هستند.

جهانی شدن یک برنامه یا یک پدیده طبیعی؟

بحث مهمی که در اینجا مطرح است آنست که آیا با یک پدیده طبیعی یا نام جهانی شدن رویرویم یا با یک برنامه طراحی شده و هدفمند؟ برخی معتقدند آنچه آن را جهانی شدن می‌نامیم مولود طبیعی و جبری پاره‌ای علل و عوامل فنی و تکنولوژیک است، اما در مقابل، برخی دیگر برآنند که این وضعیت، برنامه‌ای طراحی شده و هدفدار برای تحقق اهداف و امیال غرب است که در این راستا از تغییراتی همچون «آمریکایی‌سازی جهان» یا «غربی‌سازی جهان» استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد هر یک از دیدگاه‌ها بازتاب وجهی از واقعیت اند. از سوی دیگر، «انقلاب ارتباط و اطلاعاتی» و فراگیر شدن وسایل ارتباط جمعی و زوال مرزهای جغرافیایی و مرگ زمان و مکان، مولود طبیعی رشد خیره‌کننده دانش فنی و تکنولوژی است، جهانی شدن بدین معنا، امری طبیعی جلوه می‌کند. همچنین باید گفت از آن‌رو که این وسایل پیشرفته ارتباط جمعی، در دامن کشورهای غربی متولد شده و رشد کرده‌اند، می‌توانند عاملی برای انتقال آنچه این کشورها طراحی می‌کنند باشند و اهداف غرب را محقق سازند. چنین وضعیتی، اکنون در مسئله جهانی شدن حاکم بوده و ما در واقع با «جهانی‌سازی» مواجهیم.

در اینکه غرب، در مسئله جهانی شدن، چه چیزی را به دیگران تحمیل می‌کند دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: برخی معتقدند در جهانی شدن، آنچه به دیگران منتقل می‌شود «مدرنیسم»

(Modernism) است. مطابق این دیدگاه، مدرنیسم که ذاتاً ماهیتی هژمونیک دارد تسری می‌یابد و به آخرین مرحله تجلی و تکامل خود می‌رسد.

دیدگاه دوم: مطابق این دیدگاه، جهانی شدن در ارتباط اساسی با پست مدرنیسم **(Post_Modernism)** است. سربرآوردن دیدگاه‌ها و اندیشه‌های جدید در عرصه‌های گوناگون، تسلط و غلبه و یک‌پارچگی مدرنیسم را ستانده و جهان را دچار تکثر می‌کند. «کیت نش»، از مدافعان دیدگاه دوم است. به نظر می‌رسد نظریه دوم، چندان مطابق با واقعیت نباشد، زیرا:

اولاً، پست مدرنیسم، دست‌کم طبق پاره‌ای نگرش‌ها، نقدی از درون تمدن غرب است. پست مدرنیسم، حکایت نارسایی مدرنیسم و البته در چارچوب اندیشه غربی است و از این رو امتداد مدرنیسم است نه دوران و وضعیتی مستقل از آن. ثانیاً، حتی اگر در روند جهانی شدن، اندیشه‌ها و فرهنگ‌های دیگر هم رخ نمایانند، غلبه همچنان با مدرنیسم است. این امر درباره فرهنگ و تمدن‌های غیراسلامی به دلایل ذیل صادق است:

۱ - ضعف در محتوای فرهنگ‌ها.

۲ - ضعف در روز آمد بودن فرهنگ‌ها.

۳ - ضعف در ناحیه وسایل ارتباطی و فنی که منجر به ضعف در فرم **(Form)** می‌شود.

درباره فرهنگ و تمدن اسلامی، قطعاً مورد اول صادق نیست، ولی مورد دوم به معنای ضعف فعالیت مسلمانان در روز آمد کردن فرهنگ اسلامی (= حفظ محتوا + زبان و فرم جدید) و نیز مورد سوم صادق می‌باشد.

اکنون به پاره‌ای از عناصر اساسی مدرنیسم می‌پردازیم تا دریابیم که با جهانی شدن، پاره دیگر جهان چه هدیه‌ای از غرب دریافت می‌کند:

عناصر اساسی مدرنیسم

۱ - عقل‌گرایی (Rationalism)

انسان مدرن، با تکیه بر عقل ابزاری، راه جدیدی برای زندگی خود گشود. عقل ابزاری، عقلی است که به درک جهان اطراف و روابط میان پدیده‌ها پرداخته و نتایج بدست آمده را بصورت قواعدی تنظیم می‌کند. چنین عقل، بیشتر کارآیی عملی دارد و به انسان امروز،

امکان تغییر جهان به سوی وضع مطلوب و زندگی بهتر و راحت‌تر، در راستای لذایذ غریزی را می‌دهد. این عقل، با اندیشه دینی و معارف وحیانی ارتباطی نداشته و از آن گریزان است. انسان مدرن، با کنار گذاشتن عقل شهودی، که وجه فارق دوران پیشا مدرن از دوران مدرن بود و می‌توانست در زمینه مفاهیم وحیانی و حقایق کلی هستی کاوش کند، راه و عرصه را برای عقل ابزاری گشود.

۲ - اومانیزم (انسان‌گرایی) (Humanism)

در دیدگاه مدرن، انسان، محور و کانون هستی است و اصالت دارد. توانایی‌های ذهنی و ادراکی و علمی او برای اداره زندگی‌اش کفایت می‌کنند. در دیدگاه صنعتی، انسان گر چه شرافت و کرامت دارد، اما این شرافت و کرامت، از طریق بندگی و عبودیت حاصل می‌شود، انسان رها و گسیخته از عبودیت، انسان شریفی نیست. در مقابل، انسان جدید بر استقلال خود و کرامت‌های ذاتی خود و حاکمیت خود بر تدبیر آموزش تأکید کرد و امر و فعلی صادر از جایی فراتر از خود را نپذیرفت. در دوران ما قبل مدرن، کانون هستی «خداوند» بود و ارزش هر چیز، وابسته به خواست و تمایل او گشت.

۳ - سکولاریسم (جدانگاری دین و دنیا)

سکولاریسم، فرآیندی است که طی آن، وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه، با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که اختصاصاً به امر ماوراء طبیعی عنایت دارند عقلانی می‌گردند. امروزه، دین در غرب، از او مرتبت نفوذ فراگیری و حتی تعیین کننده و سرنوشت‌سازی که روزگاری از آن برخوردار بود، سقوط کرده و صرفاً به یک بخش از نظم اجتماعی تبدیل گردیده است.

۴ - آزادی

انسان مدرن، خود را در ساحت اندیشه، بیان و عمل، آزاد و رها می‌بیند. او در اجتماع آزاد است تا هرگونه که می‌خواهد زندگی و رفتار کند. آزادی او هیچ قیدی ندارد به جز آزادی و رضایت

دیگران. تنها زمانی که آزادی دیگران برهم خورد، آزادی محدود می‌شود و گرنه آدمی، اولاً و بالذات هیچ منع و محدودیتی، حتی منع و محدودیت دینی و الهی را نمی‌پذیرد، چرا که عرصه اجتماعی، عرصه حقوق آدمی است و این حقوق را آدمیان خود وضع می‌کنند نه خداوند کس دیگری. به دیگر سخن، در عرصه حیات جمعی و زندگی اجتماعی، مبنای رفتار آدمیان توافقات خود آنان است نه تکالیف دینی. از این‌رو، در جوامع غربی، اموری همچون همجنس‌بازی مشروع و قانونی می‌شود.

بحران‌های دامگیر جوامع مدرن

۱ - بحران معرفتی: انسان مدرن، از زمان کانت به بعد، میان خود و جهان واقع، فاصله‌ای پرنشدنی می‌بیند. راه شناخت حقیقت اشیا به روی انسان مدرن بسته است و او با عینک ذهن خود، جهان را می‌بیند و می‌سازد. این جهان، جهان اوست نه جهان واقعی. از اینجا ریشه‌های شک‌گرایی انسان جدید متولد شد. از دیگر سو، نتیجه مطالعات هرمنوتیکی نشان می‌داد که هیچ فهم ناب و کاملی از یک متن فرا چنگ نخواهد آمد. در معرفت‌شناسی، صدق به «انسجام با دیگر نظریه‌ها» تعریف شد و نه به «مطابقت با واقع»؛ مبنای گروی حریفی به نام «انسجام‌گروی» یافته. نظریه‌های علوم تجربی با مشکل عدم قطعیت مواجه شدند و قصه تغذیه آنان از علل و عوامل غیر معرفتی بر زبان افتاد. در این میان، نظریه‌های علوم تجربی، شتاب آلود جای خود را به دیگری می‌دادند و این انسان مدرن بود که روزافزون دچار بحران معرفت و عدم اطمینان و شک و تردید می‌شد.

۲ - بحران اخلاقی: در دوران مدرن، مکاتبی همچون نسبی‌گرایی، سودگروی و لذت‌گروی در فلسفه اخلاق پدیدار شدند که دست کم در برخی شقوق خود (مثل لذت‌گرایی یا سودگروی تعدیل ناپافته) به مشکلات اخلاقی جوامع غربی و ناهنجاری‌های اجتماعی منجر شدند و یا در گسترش آنها نقش داشتند. چنانکه ذکر گردید، مطابق با اصل آزادی و نیز اومانیزم، انسان غربی، دست خود را برای ارضای بی‌حد و حصر و لجام‌گسیخته شهوات و امیال نفسانی گشوده دید و این چنین شد که امروزه غرب گرفتار بحران معنویت و اخلاق است. غرب، امروزه با معضلات بزرگی همچون خشونت‌های خیابانی، مصرف بسیار گسترده مشروبات الکلی و مواد مخدر، داروهای توهمز، آزار جنسی و هم‌جنس‌بازی روبه‌روست. یکی از علل گسترش مشکلات اخلاقی، توسعه و پیشرفت وسایل ارتباطی و فناوری اطلاعات است. شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی، در این زمینه، نقشی اساسی دارند.

از آثار چنین وضعیتی در جوامع غربی، فروپاشی جایگاه و منزلت خانواده، افزایش مردان و زنان بی‌همسر و یا طلاق گرفته و فزونی عشق‌های خارج از ازدواج است.

۳ - بحران روانی: اضطراب و استرس، بیماری قرن و بیماری دوران مدرن است. اروپایی‌ها، خود واژه «عصر اضطراب» را برای توصیف قرن بیستم برگزیده‌اند. شکل خاص اضطراب در قرن حاضر، مولود «بی‌معنایی» و «پوچی و بی‌اهمیتی» است؛ بی‌معنایی و پوچی زندگی و بی‌هویتی انسان. جهان جدید، کانون معنوی و معنا بخش زندگی خود را گم کرده است. انسان جدید، ابتدا، خدا را کنار زد تا با عقل خود، خود را آرام و قرار دهد، اما دیری نپایید که دانست کنار رفتن خدا از صحنه زندگی، نه تنها آرام و قرار نمی‌دهد، بلکه اضطراب و تشویش می‌آفریند؛ چنانکه «نیچه» می‌گوید: «خدا مرده است»؛ یعنی در دوران جدید، حضور خدا در زندگی انسان از بین رفته است. چنین است که در غرب امروز، بشر به پوچی رسیده، از ورزش و سینما همچون دین‌های جدید تقدیر می‌کند و خود را به آنها می‌آورد.

بخش دوم

کارکردهای مساجد و نقش آنها در عصر جهانی شدن

مسجد و تکثیر اندیشه دینی

همچنان‌که گفتیم در عصر جهانی شدن، جهان غرب می‌کوشد تا «مدرنیسم» را به نیمه دیگر جهان تحمیل کند و ذهن و ضمیر انسان‌های سویه دیگر زمین را با زینت و زیورهای فریبنده آن تسخیر کند. برای مقابله با چنین امری، مساجد می‌توانند کانون‌هایی برای ارائه اندیشه دینی، در مقابل اندیشه غربی باشند. به دیگر سخن، مساجد می‌توانند از ظرفیت‌های خود سود جسته و اندیشه قدسی و الهی که زلال و پاک و شفاف است را به مسلمانان و علی‌الخصوص جوانان مسلمان عرضه کنند و در مقابل مدرنیسم که ره‌آورد مغرب زمین است و سمت و سوی بی‌وحی و معارف قدسی و اندیشه‌های الهی ندارد بایستد.

مسجد و زدودن شبهات فکری

جهان غرب می‌کوشد با بیانی سیل‌آسا و انبوه شبهات فکری، اندیشه جوان مسلمان را نسبت به علایق دینی و اعتقادات مذهبی خود سست کند و به تدریج از او فردی لاقید بسازد.

چنین فردی، دیگر نخواهد توانست در خدمت انقلاب اسلامی و اهداف عالی آن بکوشد و سودای پیشرفت دینی و دنیوی در سر داشته باشد. مساجد علاوه بر راهکار تکثیر اندیشه دینی، می‌توانند در این عرصه، کانونی برای دفع شبهات جدید فکری و القانات دنیای مدرن باشند و به جوانان، راه حل صحیح مشکلات فکری را عرضه دارند و آنان را در برابر این هجمه شدید، بیمه نمایند. بدین‌سان، مساجد در سیمای کانون مقابله با «شیخون فرهنگی» عرض اندام کرده و جلوه‌گر می‌شوند.

مسجد و بهداشت روانی

بهداشت روانی، در جهان جدید مسئله پر اهمیت و دشواری است. چنان‌که آوردیم یکی از معضلات و مشکلات دنیای معاصر، مسئله بحران‌های روحی و روانی است تا بدانجا که عصر جدید را «عصر اضطراب» می‌نامند. دنیای غرب، توأم با تحمیل فرهنگ خود به دیگر جوامع بشری، بیماری دوران مدرن یعنی اضطراب را هم مخفیانه و پوشیده بدانان انتقال می‌دهد. در اینجا هم مساجد می‌توانند نقش فعالی ایفا کنند و در تطهیر ذهنی و روانی و بهداشت روانی فرد کمک شایانی ارائه نمایند. این امر از طریق برنامه‌های عبادی همچون دعا، نماز، راز و نیاز و نیایش و عزاداری که در مساجد انجام می‌گیرد، محقق خواهد شد. نیکوست تا در اینجا به یک مسئله جالب توجه اشاره کنیم و آن تأثیر سبک معماری اسلامی مساجد در روح و روان و بهداشت روانی افراد است.

«ویلیام جیمز» در کتاب «دین و روان» می‌گوید:

«اجازه می‌خواهم که در اینجا نظری به ساختمان‌های معابد انداخته و ببینم که در بکار بردن زیبایی‌ها در ساختمان‌های بعضی از معابد همان نیاز و احتیاجی ملاحظه شده است که در نهاد و سرشت آدمی وجود دارد. روحیه‌هایی از مردم هست که به سادگی بسیار علاقمند بوده و به بی‌آلایشی زندگی داخلی خود اهمیت بسزایی می‌دهند. در مقابل، مردم دیگری هستند که به زرق و برق و جلال و جبروت اهمیت می‌گذارند... یک روحیه‌ای که به جاه و جلال اهمیت فراوان می‌دهد از یک معبد ساده و بی‌آلایش خوشش نمی‌آید. او به یک سازمان روحانیتی نیازمند است که پر اہت و جلال بوده و یک مقام با عظمتی در رأس آن قرار گرفته باشد... اینها در مقابل یک معبد پر عظمتی که سر به آسمان برافراشته و در آن صدای تکبیر و الله اکبر با لحن

مخصوصی طنین‌انداز باشد، عظمت و قدوسیت خداوند را بیشتر و بهتر درک می‌کنند».^۱

سید حسین نصر «جوان مسلمان و دنیای متجدد» می‌نویسد:

«شاهکارهای بزرگ هنر اسلامی، همچون مساجد جامع قرطبه در اسپانیا، قیروان در تونس و ابن‌طولون در قاهره یا نظایر دیگر آنها در این سوتر شرق جهان اسلام، مثل بناها و مساجد استانبول و مخصوصاً اصفهان و سمرقند، نه تنها جلوه‌هایی از روح وحی اسلامی را بازتابانده است، بلکه اصلاً طنین جان و جوهر همان روح است و به يك معنا، روشن‌ترین و عینی‌ترین پاسخ رابه این سؤال می‌دهد که: «اسلام چیست؟». این بناها: برخی از مهم‌ترین جنبه‌های پیام اسلام را در هماهنگی و تناسب و صفا و روشنی و آرامش خود متبلور ساخته است».^۲

مسجد و اندیشه «مهدویت»

مساجد می‌توانند کانونی نقش‌آفرین و اساسی برای گسترش و تعمیق اندیشه مهدویت و به سخن روشن‌تر جهانی‌سازی مهدوی (عج) باشند. در اندیشه شیعی، مهدی موعود (عج)، روزگاری، دعوت جهانی خود را آغاز خواهد کرد و حکومتی جهانی به پا خواهد نمود و اندیشه الهی و وحیانی شیعی را در سراسر گیتی خواهد گستراند. بنابراین، شیعه معتقد به جهانی‌سازی مهدوی (عج) است. این اندیشه، نقطه مقابل جهانی‌سازی غربی است که از زلال وحی به دور است و بر مبنای فرهنگ و تمدن غرب استوار است، می‌باشد. شیعه می‌تواند از اندیشه مهدویت سود جسته و آن را به جهانیان عرضه داشته و دل‌های افسرده و دردمند سراسر عالم را امیدوار سازد و بدانان بپیماند که چنان نیست که اندیشه غالب، اندیشه غرب و جهان کفر باشد. برای نیل به چنین هدفی، باید از مساجد یاری گرفت تا ابتدا خود اندیشه مهدویت در میان شیعیان به تعمیق و رشد و بالندگی برسد و زمینه صدور آن فراهم گردد.

مسجد و مسئله بازیابی هویت

^۱ . ویلیام جیمز، دین و روان، ترجمه مهدی قائمی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی: ص ۱۵۰ و ۱۵۱ .

^۲ . سید حسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات طرح نو: ص ۱۴۸ و ۱۴۹ .

یکی از فرق‌های دوران ما قبل مدرن و جهان سنتی با دوران مدرن اینست که در دوران ما قبل مدرن، جهان و اشیای پیرامون آدمی، ساده و غیرپیچیده بودند. این اشیا نشانه‌ها و آیت خداوند بود. آدمی با نظر به آنها، به یاد خداوند می‌افتاد و یا آنکه به تأمل در خود و هستی خود و شناخت حقایق نفس خود کوشانده می‌شد، به دیگر زبان، جهان چنان دیده می‌شد که گویی محضر و تجلی‌گاه خداوند است. فرآورده‌های علمی و فنی بشر در آن دوران هم واجد چنین وصفی بودند یعنی انسان با دیدن آنها یا به خدا و یا به نفس خود (به عنوان مقدمه‌ای برای رجوع به خدا) ارجاع داده می‌شد و چنین است که در معماری سنتی مساجد، مفاهیم دینی خودنمایی می‌کند. اما در جهان مدرن، جهان و اشیای پیرامون آدمیان، پیچیده شدند و جامد سادگی را بدر کردند، بشر بجای آن‌که به تفسیر طبیعت بنشیند، به تغییر او پرداخت و دنیایی عجیب و پر زرق و پیرق با انواع و اقسام محصولات تکنولوژی مدرن پدید آورد. در این دنیا، اشیا دیگر آیت و وجه الله نبودند. آدمی با نظر به اشیای پیرامون و مکان‌های اطراف خود، به خدا یا نفس خود، ارجاع داده نمی‌شود. به دیگر سخن، دنیای مدرن دنیایی است که در آن محصولاتی که پدید می‌آیند و مکان‌هایی که ساخته می‌شوند، ناشی از نفسانیت بشرند. چیزی که چنین باشد آیت خداوند نخواهد بود. بنابراین، بشر در دنیای مدرن، با نظر به اشیای پیرامون خود، دیگر به خود و خدا باز نمی‌گردد و هویت و چیستی حقیقی خود را بازرایی نمی‌کند بلکه در همان اشیای ظلمانی و نفسانی فرو می‌رود. اما در همین دنیای مدرن، اشیا و مکان‌های سنتی و دینی که رنگ خدا به خود گرفته‌اند، می‌توانند بشر را به خود یا خدا، ارجاع دهند. مسجد یکی از همین مکان‌هاست. مسجد مکانی است که بشر امروز هویت خود را در آن باز می‌یابد. در مساجد، این مؤلفه بازگشتی (بازگشت به خود و خدا) به خوبی و به زیبایی تمام جلوه‌گر و آشکار است. معماری مساجد، نوای دنواوز و قدسی اذان که از مناره‌ها به گوش می‌رسد، نماز جماعتی که در مساجد برپا می‌شود، نیایش‌ها، دعاها و عزاداری‌هایی که در مساجد انجام می‌گیرد همگی عواملی مؤثر در رجوع انسان به خود و خدای خود است.